فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc180943276)

[پیشگفتار 2](#_Toc180943277)

[محور دوم ادله حجیت خبر واحد 2](#_Toc180943278)

[مقدمه 2](#_Toc180943279)

[نکته اول 2](#_Toc180943280)

[نکته دوم 3](#_Toc180943281)

[نکته سوم 3](#_Toc180943282)

[خلاصه 4](#_Toc180943283)

[نگاه اول 4](#_Toc180943284)

[نگاه دوم 4](#_Toc180943285)

[نگاه سوم 4](#_Toc180943286)

[نکته چهارم 4](#_Toc180943287)

[شروع بحث 6](#_Toc180943288)

[روایت اول 6](#_Toc180943289)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

گرچه در آیات جای بحث‌های دیگر بود اما توجه به طول مباحث ما در آیات مستدل بها برای حجیت خبر واحد از آن‌ها می‌گذریم. حتی بحث دیگر را مداقه‌هایی می‌شد انجام داد ولی کافی است.

مجموعاً ما در آیات دو سه آیه را ترجیح دادیم که ناظر به حجیت خبر واحد هست، گرچه اطمینان به آن‌ها به عنوان دلیل مستقل باز هم دشوار است اما کفه استدلال را سنگین‌تر کردیم و عرض کردیم این‌جور نتیجه‌گیری در ادله فقط به درد این می‌خورد که در جمع اینها ما به یک اطمینانی برسیم و الا تک‌تک شاید اطمینان نهایی برای دلالت در آن حاصل نمی‌شد اما در عین حال در دو سه آیه بعید ندانستیم، هم آیه ذکر و هم آیه اذن و هم آیه نباء، در این دو سه آیه ترجیح دادیم نظارت اینها به مقوله حجیت خبر واحد. اگر هم کسی به اطمینان نرسد کفه دلالت در اینها سنگین‌تر است، به نظر ما و در مقام جمع شواهد آن وقت اینها مفید خواهند بود.

این محور اول در ادله حجیت بود که در زمینه آیات شریفه قرآن بود، منتهی در این آیات بحث‌های تفسیری زیادی داشتیم و نکات فراوانی بود که ملاحظه کردید و به این دلیل هم مقداری طولانی شد.

# محور دوم ادله حجیت خبر واحد

نوع دوم از ادله حجیت خبر واحد که در کلمات از دیر زمان از ادوار مختلف علم اصول مطرح بوده است اخبار و روایات است که یک بخش مهمی است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

# مقدمه

در مقدمه یکی دو نکته کوتاه را اشاره کنم و بعد وارد اخبار می‌شویم

## نکته اول

این است که واضح است وقتی ما استدلال برای حجیت خبر واحد می‌کنیم، خبر واحد ظنی، می‌خواهد حجیت آن ثابت شود، وقتی که به اخبار استدلال می‌کنیم حتماً این اخبار باید یا متواتر باشد یا شواهد قطعی داشته باشد تا دور لازم نیاید. بنابراین اگر برای حجیت خبر واحد ظنی، استدلال به چند روایت بکنیم که خبر واحد ظنی است، این معلوم است که مصادره بر مطلوب است و هیچ قابل اعتماد نیست.

بنابراین ما اگر به اخبار مراجعه می‌کنیم به عنوان دلیل و استدلال باید این اخبار از حالت خبر واحد ظنی بیرون بیاید؛

۱- یا به این شکل که خبر واحد نباشند، خبر متواتر باشند با همان مباحثی که در تواتر هست.

۲- یا اینکه باید قائل شد در اینها علی‌رغم اینکه خبر متواتر نیست، قرائن و شواهد قطع یا اطمینان‌آور وجود دارد.

یکی از این دو باید اثبات بشود و الا هیچ فایده‌ای ندارد. مصادره بر مطلوب است.

## نکته دوم

اینکه هر یک از این دو نکته وجوهی دارد که بعضی در ابتدا آن را مطرح کرده‌اند، مثل آخوند و بعضی آقایان و بعضی به مباحث آینده یا پایان ارجاع داده‌اند و باید آن دو نکته اثبات تواتر یا قرائن قطعی است، ما استعجالی نداریم که ابتدا مطرح بکنیم منتهی در تواتر اینکه آیا اینجا تواتر لفظی است؟ می‌گویند خیر، تواتر معنوی است؟ آن هم اینجا خیلی دشوار است که اثبات بشود، به سمت تواتر اجمالی رفته‌اند که آن خود بحث‌های جدی دارد.

بنابراین برای اثبات این؛

۱- یا تواتر را باید به یکی از این دو یا سه شکل تواتر اثبات کرد و بعضی از مشکلاتی که در مسیر آن هست رفع کرد.

۲- یا اینکه قرائن قطعی و اطمینان‌آور ولو قرائنی در کار نباشد احراز کرد.

ما این را احاله به بعد می‌دهیم برای اینکه خود وضع روایات را دیدن در آن بحث مؤثر است و ابتدا آن را طرح نمی‌کنیم

## نکته سوم

این است که با قطع‌نظر از این بحث که این روایات تواتر یا همراه با قرائن قطع و اطمینان‌آور هستند یا نیستند؟ که اینجا دو نظر هست، در باب این روایات، طیفی از دیدگاه‌ها وجود دارد؛ از کسی مثل حضرت امام در همین تهذیب الوصول که ایشان می‌فرماید این روایات ارزشی ندارد، هر کدام شبهه‌ای و اشکالی دارد و آن که برای ما ارزش دارد سیره عقلاییه است، یا در منتقی الاصول هم این‌طور است گروهی این‌طوری به این روایات نگاه خیلی عابر و خاطفی دارند و خیلی یک دستی گرفته‌اند که از این روایات چیزی برای حجیت خبر واحد و خبر ثقه استفاده نمی‌شود.

به یکی از این دلایل یا جمع اینها خدشه کرده‌اند؛

۱- یا در اطمینان‌آور بودن اینها از مسیر تواتر یا قرائن تردید کرده‌اند، یا در دلالات اینها تردید کرده‌اند از این منظر است که یا به لحاظ سند یا به لحاظ دلالی به نحو مانعة الخلو تردیدهای اساسی دارند بعضی از اصولیین از جمله حضرت امام و گروهی دیگر، از اینها عبور کرده‌اند. این گروه هم بعضی بحث کرده‌اند و کنار گذاشته‌اند و بعضی اصلاً بحث هم نکرده‌اند.

۲- در نقطه مقابل هم آنان که این‌ها را پذیرفته‌اند ولی می‌گویند اینها خبر مولد اطمینان را می‌گوید و حتی می‌گویند سیره عقلا این است، اینها پذیرفته‌اند اما مدلول آن را یک مدلول مضیقی گرفته‌اند که حجیت خبر ثقه بما هو هو و علی نحو اطلاق ولو ظنی باشد می‌گویند از آن استفاده نمی‌شود. این هم یک نگاه به این مجموعه روایات است.

۳- رویکرد سوم هم این است که می‌گویند این روایات خیلی خوب است و می‌شود به آن اعتماد کرد و دارای تواتر یا قرائن قطعی است و مدلول آن حجیت است و اطلاق هم دارد، شامل ظنی هم می‌شود.

این سه نگاه کلان به این مجموعه روایات است.

## خلاصه

پس به مجموعه این روایات سه نگاه کلان در کلمات می‌بینیم؛

### نگاه اول

اینکه اینها در بحث ما ارزشی ندارد از جهت اینکه به حد تواتر و قطع و اطمینان نمی‌رسد و اگر هم برسد مدلول واضحی منطبقی بر اینجا ندارد و اگر بعد هم دارد یک امضاء است و اصل آن سیره است.

### نگاه دوم

این است که اینها مجموعه معتبر و قابل اعتماد هستند ولی اطلاقی که شامل اخبار ظنیه بشود در اینها نیست و این را نمی‌شود احراز کرد.

### نگاه سوم

که رویکرد مستدلیل به این اخبار و روایات است این است که این روایات یا متواتر هستند، یا همراه با قرائن اطمینان‌آور هستند از لحاظ سند و از لحاظ دلالی هم، دال مرکزی و کانونی این روایات حداقل طوایفی از این روایات حجیت است و هم این که در آن‌ها اطلاق وجود دارد، نه حجیت در حد اخبار اطمینانی، بلکه اخبار ظنی را هم می‌گیرد، مادامی که از ثقه و فرد مورد اعتماد باشد.

عرض کردیم بزرگانی آن رویکرد اول را دارند، اینها را یک دسته گرفته‌اند و سریع از آن عبور کرده‌اند از قبیل امام و منتقی و امثال اینها و کسانی هم اینها را مهم می‌دانند آن جهات سندی و دلالی را پذیرفته‌اند، اما اطلاق آن را نمی‌پذیرند و رویکرد سوم هم این است که اطلاقی داشته باشد.

## نکته چهارم

این است که این مجموعه روایات که بیش از صدتا هست در طبقه‌بندی انظار متفاوتی وجود دارد؛ مرحوم شیخ در چهار طبقه تقسیم کرده است، اینجا هم در جامع الشیعه هم چهار طبقه کرده است، مرحوم شهید صدر مقداری این را بازتر کرده است به دوازده طبقه و گروه قرار داده‌اند، طبقه‌بندی اینها البته مهم است.

آن که الان مبنا قرار می‌دهیم و شهید صدر هم می‌فرماید ما این را مبنا قرار می‌دهیم این کتاب جلد اول جامع الاحادیث شیعه است که جلد اول و دوم خیلی بحث‌های جدی و خوبی دارد و وسائل اجمع است و بیشتر می‌شود به آن مراجعه کرد این ابواب جامع الاحادیث شیعه جلد اول است. این‌ها مقدمات مباحث روایی است که در جامع الاحادیث شیعه مرحوم آقای بروجردی آمده است.

عنوان باب پنجم این است؛ باب حجیة اخبار الثقات عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الائمه الاطهار علیهم السلام، این باب در وسائل در ابواب صفات قاضی رفته است، به مناسبت بحث قضاء و صفات قاضی، این روایات آمده است.

در جامع الاحادیث شیعه، اولاً از اینکه یک بحث استطرادی در قضا باشد بیرون آورده است و مستقل کرده است، در مقدمه بحث‌های روایات آورده است که واقعاً هم مقدمه بحث است، یعنی ما وقتی می‌خواهیم روایات را نقل کنیم یکی از بحث‌های مهم این است که اخبار ثقات اعتبار دارند یا ندارند؟! (اخبار واحد) این مستقل کرده است از این جهت امتیاز دارد از آن جلد ۱۸ وسائل (از وسائل چاپ قدیم) از وسط بحث قضا بیرون آورده است و مستقل در مقدمات آورده است که باب پنجم است.

ثانیاً اینکه این روایات را جمع کرده است، خیلی بیشتر و اوسع از آنچه در وسائل آمده است، البته دو باب است، یک باب پنج است که حجیت اخبار ثقات است، باب شش هم باب ما یعالج به التعارض الروایات است که خیلی از روایات ما در آن قسمت است. این باب پنج و شش جلد اول جامع الاحادیث شیعه که از لحاظ جایگاه بهتر است و تجمیع آن هم بهتر است، در باب پنج ۱۲۶ روایت آمده است و در باب شش هم ۴۲ روایت آمده است که آن‌ها هم به یک شکلی جزء اینها می‌تواند به حساب بیاید. یعنی در واقع در این بحث ۱۴۰ یا ۱۵۰ روایت محل توجه است.

تقسیم‌بندی هم که در اینجا آمده است که نزدیک تقسیم‌بندی شیخ در رسائل هست این است که می‌فرماید ابتدای باب: و قد استدل علی حجیة اخبار الثقات و العدول ببعض الآیات بعد آقای بروجردی دارد و لکن استفادة ذلک منها مشکل، لا بأس بذکرها تأییداً که آیه کتمان را ایشان اول آورده‌اند، بعد آیه اذن و بعد آیه ذکر و چهارم هم آیه نباء را آورده است، ما پنج آیه آوردیم، اینجا چهار آیه است و ایشان هم فرمودند لا بأس بذکرها تاییداً استدلال را قبول نداشتند ولی تأیید را قبول دارند، که ما در دو سه تا از این آیات همین را قبول داشتیم.

و بعد می‌فرمایند و استدل ایضاً (برای‌ عدم حجیت هم بحث دارد که جای خود) و اما الاخبار التی تستفاد منها حجیة اخبار الثقات فطوایف المختلفه اینجا این چهار طایفه را آورده‌اند؛

طایفه اول: بیان جامع الاحادیث شیعه است، ما یظهر منه وجوب الرجوع الی الثقات و التسلیم لما روی عن المعصومین، آنجاهایی که امام ارجاع داده است به آدم‌های ثقه.

طایفه دوم: ما ورد فی ارجاعهم الروات الی ثقات الاصحاب و الی کتبهم که به ثقات و کتب آن‌ها ارجاع داده است. ارجاع ثقات هم گاهی صغروی و موردی است و گاهی به ثقات به عنوان یک قاعده کلی دارد.

طایفه سوم: ما ورد فی العمل بالاخبار المتعارضه

طایفه چهارم: آن است که از مجموعه آن‌ها یک مدلول التزامی عمل به خبر واحد استفاده می‌شود، مثل روایاتی که ترغیب به حفظ روایات و نقل حدیث و ابلاغ و حفظ و امثال آن‌ها در ارتباط با روایات دارد که این اهتمام به حفظ و نقل، گفته شده است که مستلزم آن حجیت است.

ایشان این چهار طایفه را آورده‌اند تقریباً نزدیک به آن است که در کلام مرحوم شیخ هم آمده است.

# شروع بحث

ما بر اساس این ترتیبی که اینجا هست، ترتیب خود ایشان هم در این باب به همین شکل است غیر از اینکه اخبار متعارضه را و اخبار علاجیه را باب جدایی آورده‌اند و بقیه را اینجا آورده‌اند.

ما به ترتیب وارد این روایات می‌شویم برخی از این روایات مهم که قابل استدلال است منتهی به ترتیبی که اینجا آمده است جلو می‌رویم؛

## روایت اول

اولین روایتی که اینجا آمده است و خیلی بزرگان به این روایت توجه دارند و در جاهای دیگر فقه و کلام به این روایت تمسک شده است، این روایت است که دارای سند صحیح و اعلایی است و در کافی هم هست و جهات صحت سندی این بسیار قوی است، مرحوم شهید صدر در بحوث در تقریر ایشان یک صفحه در تقویت اعتماد به این روایت نکاتی را متعرض شده است. این روایت از کافی است؛

محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی العطار است که توثیق شده است و محمد بن عبدالله که اشعری است. مرحوم کلینی از دو شیخ خودشان که محمدبن عبدالله اشعری و محمد بن یحیی العطار قمی است نقل می‌کند. بعد هم دارد جمعیاً عن عبد الله بن جعفر حمیری که آن هم توثیقات عامه و تامه‌ای دارد و هیچ تردیدی در جلالت اینها نیست. بر حسب آنچه در کتب است اینها تأیید شده‌اند، البته این سه بزرگوار تأییدشان به این نیست که یک ثقةٌ نجاشی یا شیخ باشد، اینها واقعاً جزء رجال شیعه هستند، هم محمد بن عبدالله اشعری و هم محمد بن یحیی عطار قمی و هم محمد بن جعفر حمیری، از اجلا و بزرگان محدثان شیعه هستند.

این محمد بن جعفر حمیری اینجا نقل می‌کند؛ می‌گوید اجتمعت انا در جلسه‌ای بودیم که من بودم و شیخ ابوعمرو، مقصود عثمان بن سعید عمری است که از نواب است نائب اول هم هست، من و نائب اول امام عصر بودیم عند احمد بن اسحاق باز او احمد بن اسحاق اشعری قمی است که در سر پل ذهاب مدفون است، احمد بن اسحاق بسیار مرد بزرگی بوده است در حدی که تعبیر عبدالله بن جعفر حمیری این است، می‌گوید اجتمعت انا که خود یک شخصیت بزرگی بود و نائب اول امام عصر عند احمد بن اسحاق، یعنی این قدر احمد بن اسحاق بالاست که می‌گوید ما خدمت احمد بن اسحاق بودیم. همین که در سر پل ذهاب مدفون است و مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام توسط ایشان بنا شد، شخصیت بزرگی در قم بوده است، اینها عمده قمیون هستند و قمیون طبعاً سخت‌گیر بودند، شهید صدر هم اینجا دارد که اینها از حوزه‌ای بودند که مشهور به سخت‌گیری در روایات بودند و خودشان هم بزرگان درجه یک در عالم حدیث شیعه بودند این روات از این قبیل است، یعنی جای هیچ تردید و شبهه‌ای و اشکالی در اینها نیست همه اینها از اجلا و بزرگان هستند.

این جلسه‌ای را نقل می‌کند که من و عبدالله بن جعفر حمیری بود و عثمان بن سعید عمری نائب اول امام عصر بود و احمد بن اسحاق اشعری قمی با آن عظمت در یک جلسه بودیم فغمزنی احمد بن اسحاق ان اسئله عن الخلف، (ابتدای این را نمی‌خوانم) می‌گوید به من اشاره کرد با چشم که از امام عصر عجل الله فرجه سؤال بکن، آن زمان این سؤال جدی برای همه بوده است که غیبت امام عصر چگونه اتفاق افتاده است؟ می‌گوید سؤال بکن.

این نشان می‌دهد که احمد بن اسحاق از نظر علمی و شخصیت بزرگ‌تر از عثمان بن سعید است، خیلی برجسته است اما عثمان بن سعید نائب خاص بود و حفظ حرمت او را می‌کرد، علی‌رغم اینکه شاید او از نظر علمی برتر بود. گفت: اسئله عن الخلف، مقصود امام غائب است که اینجا داستان را اینجا می‌بینید.

در وسط این روایت آقای عبدالله بن جعفر حمیری دو مطلب را از احمد بن اسحاق اشعری دو روایت نقل می‌کند یکی آنکه احمد بن اسحاق از امام هادی علیه‌السلام نقل کردند و یکی هم آن روایت که از امام عسکری علیه‌السلام نقل کردند که این دو روایتی که وسط این روایت قرار گرفته است محل استشهاد است.

می‌گوید احمد بن اسحاق به من گفت من این را از ابی الحسن ثالث امام هادی علیه‌السلام نقل می‌کنم که فرمود: سألته از امام هادی علیه‌السلام سؤال کردم، دوره امام هادی و امام عسکری که منتهی به غیبت می‌شود دوره اضطرابات زیاد است و اضطراباتی از قبیل اینکه اعتقاداتشان را حفظ بکنند و همین‌جور خودشان را متصل به ائمه نگاه دارند با همه سختی‌ها و گرفتاری‌هایی که وجود داشت.

می‌گوید احمد بن اسحاق گفت من از امام هادی علیه‌السلام سؤال کردم (همین احمد بن اسحاق اشعری قمی جلیل‌القدر) که «مَنْ أُعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ آخُذُ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ»[[1]](#footnote-1) ما شرایط عادی نداریم. با چه کسی من در ارتباط باشم، چون ارتباط راحت نبود، از چه کسی حرف‌های شما را بگیرم؟ و سخن چه کسی را بپذیرم، سه تعبیر است؛ «مَنْ أُعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ آخُذُ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ»؟

یک «أو» اینجا آمده است که دو جور می‌شود تفسیر کرد که مهم نیست.

«فَقَالَ لَهُ» امام جواب داد؛ امام هادی به احمد بن اسحاق می‌گوید، قبل از اینکه او نائب بشود در زمان امام هادی است، می‌گوید: «اَلْعَمْرِیُّ ثِقَتِی» عثمان بن سعید مورد اعتماد من است، ثقه من است، «فَمَا أَدَّی إِلَیْکَ عَنِّی فَعَنِّی یُؤَدِّی» هر چه از من نقل کرد، واقعاً از من است، آنچه می‌گوید از امام نقل می‌کنم، از من نقل می‌کند، تأیید می‌کند، «وَ مَا قَالَ لَکَ عَنِّی فَعَنِّی یَقُولُ» هر چه از من نقل می‌کند، «فَعَنِّی یَقُولُ» بعد هم نتیجه می‌گیرد؛ «فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ» بعد هم استدلال می‌کند «فَإِنَّهُ اَلثِّقَةُ اَلْمَأْمُونُ» این آقای عمری ثقه مورد اعتماد است.

بعد عبدالله بن جعفر حمیری می‌گوید آقای احمد بن اسحاق یک قصه دیگر هم برای من نقل کرد و آن قصه این است که می‌گوید همین را از امام عسکری هم سؤال کردم؛ «سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه‌السلام عَنْ مِثْلِ ذَلِکَ» عبدالله بن جعفر خطاب را تغییر داده است از امام عسکری هم همین را سؤال کرده است، از امام هادی علیه‌السلام همین را سؤال کرده است که به چه کسی مراجعه بکنم؟ گفت: عمری، از امام عسکری علیه‌السلام هم سؤال کرد «عَمَّنْ آخُذُ؟ فَقَالَ لَهُ: اَلْعَمْرِیُّ وَ اِبْنُهُ ثِقَتَانِ» این جا اضافه شد العمری و پسرش که محمد بن عثمان است که نائب دوم است، می‌گوید این دو ثقه هستند، «فَمَا أَدَّیَا إِلَیْکَ عَنِّی فَعَنِّی یُؤَدِّیَانِ وَ مَا قَالاَ لَکَ فَعَنِّی یَقُولاَنِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا اَلثِّقَتَانِ اَلْمَأْمُونَانِ فَهَذَا قَوْلُ إِمَامَیْنِ قَدْ مَضَیَا فِیکَ»

احمد بن اسحاق در همان جلسه اینها را نقل کرده است، بعد احمد بن اسحاق می‌گوید دو امام درباره تو این‌جور گفته‌اند. این جلالت عمری هست که دو امام راجع به او این تأکیدات را داشته‌اند، ادامه‌اش این است که «فَخَرَّ أَبُو عَمْرٍو سَاجِداً وَ بَکَی عثمان بن سعید» به سجده افتاد و گریه کرد و بعد گفت سؤالاتی که داری را بگو

سؤال این بود که آیا امام زمان علیه‌السلام را دیدی؟ گفت او را دیدم و نکات دیگری است که به بحث ما ربطی ندارد.

در اینجا این بحث یک بحث اصلی و اساسی راجع به ثقتی و الثقة المأمون است و این که مقام این سؤال و جواب چیست؟

اینجا سه نظریه است؛

۱- اینکه این مربوط به بحث خبر و نقل اخبار است

۲- مربوط به فتوا و ارجاع به مرجع و مفتی است

۳- اینکه ارجاع به کسی که نیابت در ابعاد ولایی دارد یعنی بحث‌های حکومتی و ولایی امام است.

به عبارت دیگر

۱- ارجاع به این شخص به عنوان محدث و مخبر است

۲- ارجاع به اوست به عنوان مرجع و مفتی

۳- ارجاع به اوست به عنوان نائب در مسائل ولایی و حکومتی

این یک بحث است که باید تعیین بشود و یک بحث هم این است که اینجا این وثاقتی که گفته شده است، وثاقت عامه است یا وثاقت خاصه. همین کتاب‌هایی که گفتم ملاحظه بکنید هم در مصباح الاصول جلد ۴۷ صفحه ۲۲۰ و در بحوث هم جلد ۴ صفحه ۳۹۳ و در منتقی جلد ۴ صفحه 294.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج1، ص330.](http://lib.eshia.ir/11005/1/330/أُعَامِلُ) [↑](#footnote-ref-1)